

بررسی نقادانه دیدگاه مفسران پیرامون حروف مقطعه در قرآن

میلاذ اسدی و جمال فرزندوحی^۲

۲۵

دوره جدید، سال ۷، شماره ۵،
پیاپی ۲۵ بهار ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲/۱۲/۱۹
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۰۳/۱۲
صص: ۶-۲۰

شاپا چاپی: ۷۴۷۵-۲۵۸۸
الکترونیکی: ۴۷۴۲-۲۶۴۵



چکیده

حروف مقطعه در قرآن کریم از جمله موضوعات بحث برانگیز در میان مفسران بوده که آرای گوناگونی درباره‌ی آن ارائه شده است. یکی از مهمترین اموری که نقش اساسی در تمدن و فرهنگ جوامع انسانی داشته، حروف الفباست. این پژوهش با روش مطالعه کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده و هدف آن تبیین این مسئله است که حروف و اصوات که در قالب کلمات معنادار ظاهر می‌شوند، نقش مهمی در زندگی اجتماعی انسان‌ها ایفا می‌کنند. در واقع، اگر انسان قادر نبود اصوات را به صورت حروف و کلمات سازمان دهد (همانند افراد لال)، قدرت تکلم نداشت و نمی‌توانست مقاصد خود را به دیگران انتقال دهد. قرآن کریم نیز در مواضعی به حروف مقطعه سوگند یاد کرده و قدر متیقن از کاربرد این حروف در قرآن، حاکی از آن است که آنها همانند دیگر آیات الهی برای بیان حقیقتی بلند به مخاطبان نازل شده و فاقد معنا نیستند. بر اساس یافته‌ها، مهمترین دیدگاه‌های مفسران در خصوص حروف مقطعه، معانی رمزآمیز، اعجاز و تحدی است. بررسی و نقد دیدگاه‌های مفسران درباره حروف مقطعه می‌تواند راهکاری مناسب برای شناخت بهتر و عمیق‌تر این حروف در قرآن کریم فراهم آورد.

کلید واژه‌ها: حروف مقطعه، رمزگویی، اعجاز، تحدی، مفسران، تفسیر، قرآن.

۱. کارشناسی ارشد علوم قرآنی، دانشکده علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، کرمانشاه، ایران.

(نویسنده مسئول). پست الکترونیکی: miladasadi۰۸۰@gmail.com

۲. دکترای الهیات، استادیار گروه الهیات دانشکده ادبیات، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

پست الکترونیکی: farzandwahy@yahoo.com

اختلاف نظرهای فراوانی در باب حروف مقطعه میان مفسرین و اندیشمندان علوم قرآنی وجود دارد. اهم این دیدگاه‌ها در این پژوهش نقد و بررسی شده است. اهمیت و ضرورت تحقیق در این موضوع کنکاش در رابطه با حروف مقطعه و رسیدن به یک دیدگاه صحیح در بین دیدگاه‌های مفسران است. هدف از انجام این پژوهش بیان مهمترین دیدگاه‌ها پیرامون حروف مقطعه است که در مواردی با یکدیگر اتفاق نظر دارند.

بیان مسئله

در مورد حروف مقطعه ذکر شده در قرآن؛ بعضی را عقیده بر این است که این‌ها سلسله رموزی است میان گوینده و شنونده؛ یعنی بین خدا و پیغمبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) مطالبی و معارفی بوده که از سطح فکر عامه مردم فراتر بوده است و به علت اینکه مردم ظرفیت شنیدن و درک آن را نداشتند به طور صحیح بیان نگردیده است و به صورت رمز رد و بدل شده است؛ چنانکه این مطلب در میان دو فرد (انسان) نیز رایج است؛ هنگامی که شخصی نمی‌خواهد مطلبی را همه بفهمند، با زبان رمز با شنونده مورد نظرش گفت‌وگو می‌کند.

نظریه دیگر آن است که این حروف اشاره به اعجاز قرآن و از طرف دیگر یک نوع دعوت به تحدی است؛ زیرا قرآن با ذکر این حروف به عنوان حروف نمونه الفبا، درحقیقت می‌خواهد مواد اولیه آیات قرآن را عرضه بدارد؛ که ایها الناس! قرآن از ماده دیگری ساخته نشده که بگویند اگر ما هم آن‌ها را در اختیار داشتیم مثل قرآن را می‌ساختیم؛ همین حروف است که طرز بدیعی در کنار ترکیب شده است. این، محصول یک کارخانه نیست که بگویند ابزارش در دست ما نیست؛ بلکه هم ابزارش و هم مواد خام آن، همه در دست شماست و این خود بیانگر اعجاز عظیم قرآن است که به وسیله یک شخص درس نخوانده و مدرسه نرفته، بیان گردیده است که هیچ کس قادر به مبارزه به مثل آن نیست (مطهری، ۱۳۸۴: ۵۷).

تا کنون در باب معنائشناسی حروف مقطعه، تلاش‌های علمی فراوانی انجام شده است؛ اما پژوهش جامعی که به نقد دیدگاه مفسران در این زمینه پرداخته باشد، صورت نگرفته است. پژوهش

حاضر درصدد است، به روش مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی اهم این دیدگاه‌ها به همراه نقد آن‌ها را بیان می‌کند.

۱. مفهوم شناسی حروف مقطعه

در ابتدای ۲۹ سوره از سوره‌های قرآن، یک یا چند حرف از حروف الفبا وجود دارد (مجموعاً ۸۷ حرف)، که با حذف موارد تکراری ۱۴ حرف می‌شود (یعنی نصف حروف الفبای عربی که ۲۸ حرف است)، که مجموعه‌ی این حروف، حروف مقطعه را تشکیل می‌دهند. حروف مقطعه در کتابت سر هم و بصورت یک کلمه مثل «الم، المص و...» نوشته شده؛ ولی هنگام تلاوت یا خواندن جدا از هم خوانده می‌شوند. برای مثال: «الف»، «لام»، «میم»، یا «الف»، «لام»، «میم»، «صاد» این حروف چهارده گانه عبارت است از: «ا. ح. ر. س. ص. ط. ع. ق. ک. ل. م. ن. ه. ی» بدرالدین زر کشی از ترکیب این حروف، جمله «نص حکم، قاطع له سر» و فیض کاشانی جمله «صراط علی حق نمسکه» را ساخته اند. در جدول زیر انواع حروف مقطعه و توزیع آن در سوره‌های قرآن کریم ارائه شده است.

| ردیف | حروف مقطعه | سوره |
|------|------------|--|
| ۱ | الم | بقره، آل عمران، عنکبوت، روم، لقمان، سجده |
| ۲ | المص | اعراف |
| ۳ | الر | یونس، هود، یوسف، ابراهیم، حجر |
| ۴ | المر | رعد |
| ۵ | کهیصص | مریم |
| ۶ | طه | طه |
| ۷ | طلسم | الشعراء، القصص |
| ۸ | طس | نمل |
| ۹ | یس | یس |
| ۱۰ | ص | ص |
| ۱۱ | حم | غافر، فصلت، زخرف، دخان، جائیه، احقاق |
| ۱۲ | حم عسق | شوری |
| ۱۳ | ق | ق |
| ۱۴ | ن | قلم |
| | بدون تکرار | ا ح ر س ص ط ع ق ک ل م ن ه ی |

علامه طباطبایی (رحمت الله علیه) در باب حروف مقطعه می گوید: در سوره‌هایی از قرآن که حروف مقطعه آمده، بعضی با یک حرف شروع شده مانند سوره‌های: «ص»، «ق» و «ن»، بعضی دیگر با دو حرف نظیر: «طه»، «یس» و «حم»، بعضی دیگر با سه حروف مانند: «الم»، «الر»، «طلسم»، بعضی دیگر با چهار حرف مثل: «المص»، «المر» و اما بعضی دیگر با پنج حرف مثل سوره‌های: «کهیعص» و «حمعسق» از سوی دیگر این حروف هم (از نظر تعداد کاربرد) با یک دیگر تفاوت دارند، بعضی از آن‌ها تنها در یک جا آمده؛ یعنی «ن» و بعضی دیگر در آغاز چند سوره آمده است؛ یعنی «الم»، «المر»، «طس»، «حم» با در نظر گرفتن این دو نکته، اگر کمی در سوره‌هایی که حروف مقطعه سرآغاز آن‌ها یکی است، مانند: «الم»، «المر» دقت کنیم، خواهیم دید که آن سوره‌ها از نظر مضمون نیز به هم شباهت دارند و سیاقشان یکی است، به طوری که شباهت آن‌ها در سایر سوره‌ها دیده نمی‌شود. شباهتی که در آیات اول بیشتر این سوره‌ها دیده می‌شود بر این معنا تأکید می‌کند: مثلاً در سوره‌ی «حم» آیه‌ی اول آن با عبارت «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ» است، یا عبارتی دیگر که این معنا را می‌رساند، و نظیر آن آیه‌های اول سوره‌هایی است که به «الر» افتتاح شده که فرموده: «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ» و یا عبارتی در همین معنا و نیز نظیر این در سوره‌هایی که با «طس» شروع می‌شود و یا سوره‌هایی که با «الم» آغاز گشته، که در بیشتر آن‌ها نبودن شک و تردید در کتاب به میان آمده، و یا عبارتی که همین معنا را می‌رساند. با در نظر گرفتن این شباهت‌ها ممکن است آدمی حدس بزند که بین این حروف و مضامین سوره‌ای که با این حروف آغاز شده ارتباطی خاص باشد، مؤید این حدس آن است که می‌بینیم سوره اعراف که با «المص» آغاز شده، مطالبی را که در سوره‌های «الم» و سوره «صاد» هست در خود جمع کرده و نیز می‌بینیم سوره رعد که با حروف «المر» افتتاح شده، مطالب هر دو قسم سوره‌های «الم» و «المر» را دارد. از اینجا استفاده می‌شود که این حروف رموزی هستند بین خدای تعالی و پیامبرش که معنای آن‌ها از ما پنهان است و فهم عادی ما راهی به درک آن‌ها ندارد، مگر به همین مقدار که حدس بزنیم بین این حروف و مضامینی که در سوره‌های هر یک آمده ارتباط خاصی هست (طباطبایی، ۱۴۱۲ق: ۱۸، ۸ و ۹). ممکن است که بگوییم حروف اوایل هر یک از این سوره‌ها رابطه‌ای دارد با حروفی که در آیات همان سوره آمده

است، سپس همین دریافت و نظر را به وسیله‌ی دستگاه الکترونیکی به صورتی اثبات کرد و به این نتیجه رسید که مقدار حروفی که در هر یک از این ۲۹ سوره که با حروف مفرد یا مرکب آغاز شده بیش از دیگر حروفی است که در همان سوره آمده است. بنابراین کشف، معلوم می‌شود که بیش از اعجازی که در لغات خاص و ترکیب جمله‌ها و آیات در قرآن آمده، حروف هم با حساب و تناسب و نظمی خاص آورده شده که خود علاوه بر معنی و حقایق و محتوای آن‌ها، جهتی از اعجاز است. این کشفیات بیان و اثبات بعضی از نظریه‌هایی است که درباره حروف مقطعه در اولین سوره بقره ذکر شده است که یکی از آن‌ها همین نظراست که این حروف اشاره به اعجاز و تناسب حروف و کلمات آیات سوره‌ای است که در آغاز آن حروف مفرد و مرکب آمده است و شاید که این نظرها و کشف‌ها روزنه‌هایی باشد برای رسیدن و کشف حقایق برتر (همان: ص ۹ و ۱۰).

از طرفی آیت الله جوادی آملی نیز در باب حروف مقطعه معتقد است؛ این موضوع از آغاز تاریخ تفسیر تاکنون همواره توجه مفسران و قرآن پژوهان را به خود معطوف داشته و در تحلیل آن دو راه پیموده اند: برخی آن را راز و رمزی میان خدای سبحان و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دانسته و از این رو آن را غیر قابل تفسیر می‌دانند و گروه دیگر که بیشتر مفسران و قرآن شناسان هستند، برآنند که این حروف نیز مانند سایر آیات قرآن گرچه معرفت اکتناهی آن میسور نیست؛ لیکن تفسیرپذیر است. اینان در تفسیر حروف مقطعه قرآن آرای گوناگونی دارند که چون رو در روی یکدیگر نیست، اگر آن آرا با دلیل معتبر اثبات شود، همه آن‌ها قابل پذیرش است؛ گرچه زمینه فحص و ارزیابی نهایی درباره حروف مقطعه همچنان وجود دارد و شاید در مناسبت‌های دیگر مطرح شود. از دیدگاه آیت الله جوادی حروف مقطعه دارای ویژگی‌هایی است که در ذیل به آنها اشاره می‌کنیم:

- این حروف از مختصات قرآن کریم است و در دیگر کتب آسمانی مانند

انجیل و تورات سابقه ندارد.

- این حروف اختصاص به سوره‌های مکی و مدنی ندارد چرا که در ۲۷ سوره

مکی و ۲ سوره مدنی آمده است.

- بین حروف مقطعه هر سوره با محتوای آن سوره ارتباط خاص برقرار است

که بر این اساس همه‌ی سوره‌هایی که با حروف مقطعه همگون آغاز می‌شود

در خطوط کلی مضامین نیز همگون است؛ بنابراین سوره‌ای که دارای مجموع حروف مقطعه در سوره دیگر است به تنهایی جامع محتوای آن دو سوره نیز می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲، ۱۲۰).

۲. بررسی و نقد دیدگاه مفسرین در باب معانی حروف مقطعه

مفسرین در باب حروف مقطعه دیدگاه و نظرات خود را ذیل تفسیر این حروف (مقطعه) در تفاسیرشان بیان کرده‌اند که مهمترین نظرات و نقدهای وارده بر آنان را در این بخش بیان خواهیم کرد.

۱-۲. این حروف از تشابهات است و علم آن فقط نزد خداوند بوده و کسی غیر از خداوند بدان عالم نیست (سیوطی، ۱۳۸۰: ۲، ۲۴).

این نظر چندان درست نیست؛ چرا که بر اساس نصوص، آیه‌ای را متشابه گویند که می‌توان دلالت بر معنایی روشن کند؛ اما آن معنی باطل حق نما است و پیروی آن فتنه‌انگیز است؛ در حالی که این حروف اصلاً معنای روشنی ندارند تا از تشابهات باشند و این ادعا که علم به معنای این حروف، صرفاً نزد خداوند است و دیگران از فهم آن عاجزند نیز نادرست است؛ چرا که بر اساس قول ایشان که حروف مقطعه را از تشابهات قرآن می‌دانند، این تشابهات به وسیله‌ی محکمت قابل تفسیر است. چنانچه برخی ادعا کنند که تأویل تشابهات و علم بدان تنها از آن خداوند است نیز سخن صحیحی نیست چرا که صریح آیه‌ی هفتم سوره آل عمران، اشاره دیگری دارد: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ «اوست کسی که این کتاب [= قرآن] را بر تو فرو فرستاد پاره‌ای از آن آیات محکم [= صریح و روشن] است آن‌ها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر تشابهاتند [که تأویل پذیرند] اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود] از تشابه آن پیروی می‌کنند با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند [آنان که] می‌گویند ما بدان ایمان آوردیم همه [چه محکم و چه تشابه] از

جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود» (میرمحمدی زرنندی، ۱۳۶۹: ۵۲). همچنین این دیدگاه دارای اشکالات دیگری است که به نمونه دیگر از آن اشاره می‌کنیم.

ناسازگاری با آیات قرآن:

الف- «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْقَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهِمْ» (محمد، ۲۴)؛ «آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند یا [مگر] بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است.» خداوند در این آیه همه را به تدبیر در قرآن سفارش می‌کند؛ حال اگر این حروف قابل تدبیر نیست به چه دلیل خداوند امر به تدبیر می‌کند؟ فخر رازی در کتاب تفسیر خود نقل می‌کند: «ولو كان غير مفهوم فكيف يأمرهم بالتدبر فيه» (فخر رازی، ۱۳۶۵: ۲۵۱/۲).

ب- «أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ، إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرْحَمَةً وَّ ذِكْرًا لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (عنکبوت، ۵۱)؛ «آیا برای ایشان بس نیست که این کتاب را که بر آنان خوانده می‌شود بر تو فرو فرستادیم در حقیقت در این [کار] برای مردمی که ایمان دارند رحمت و یادآوری است.» چگونه می‌تواند ذکری باشد در حالی که نامفهوم است؟ در فرض مذکور جا داشت در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از ایشان در باره حروف مقطعه سوال شود و ایشان در جواب به صراحت بیان می‌کردند به اینکه، این حروف اسراری است که علم آن به خدا اختصاص دارد؛ در حالی که هیچ روایتی به این مضمون از ایشان وارد نشده است ضمن اینکه مدلول لفظی حروف مقطعه را نمی‌توان از تشابهات به شمار آورد، زیرا تشابه در قرآن در مقابل محکم است و لازم‌آش این است که مدلول لفظی داشته باشد و مدلول واقعی با غیر واقعی مشتبه شود، در حالی که حروف مقطعه مدلول لفظی ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۲ق: ۱/۳۵).

۲-۲. حروف مقطعه هر سوره نام آن سوره است؛ چنانچه که سوره‌های «یس» و «طه» و... هر یک به این اسامی نامیده شده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱/۲۱). اگرچه ما دلیل نداریم که این مدعی را رد

کنیم، همچنین دلیل بر اثبات آن هم نیست، بنابراین، این نظر صرف احتمال است (میرمحمدی زندی، ۱۳۶۹: ۵۲).

۲-۳. این حروف نام‌های قرآن کریم هستند و یا اینکه سرآغاز سوره‌هایی است که خداوند قرآن را با آن‌ها شروع کرده است. از میان مفسران، مجاهد این قول را پذیرفته است (رشید رضا، بی تا: ۱/۱۲۲). باید گفت این قول نیز مانند قول سابق صرف احتمال است. از سوی دیگر این حروف از نام‌های قرآن می‌باشد که مستلزم این است ما بتوانیم کلمه قرآن یا سایر اسامی قرآن را بجای هر یک از آن‌ها قرار دهیم مثلاً بگوییم: «القرآن - ذکر رحمت ربک» به جای «کهیصص - ذکر رحمت ربک» (مریم، ۱).

۲-۴. هر یک از این حروف اشاره به اسمی از اسمای حسنای الهی است و این حروف اسم اعظم الهی را تشکیل می‌دهند. یعنی از ترکیب این حروف اسم اعظم پدید می‌آید، مثل این که از تلفیق این حروف «الر»، «حم» و «ن» الرحمن که اسم اعظم است را تشکیل می‌دهند. البته صاحبان این رأی مستند روائی نیز دارند. «باید گفت که اسم اعظم گاهی بر اسمای لفظی خداوند اطلاق می‌شود، گاهی هم بر اسماء تکوینی و اسماء لفظی. کلماتی که بر ذات و صفات خداوند دلالت دارد که برخی عظیم است، مانند: حی، قدیر، علیم، حکیم و برخی اعظم است مانند الله و الرحمن» (معرفت، ۱۳۷۹: ۳۳۷).

چنانچه این حروف را تشکیل دهنده‌ی اسم اعظم خداوند بدانیم باید به چند نکته توجه داشته باشیم: اولاً؛ دلیل معتبری بر اثبات آن نداریم. ثانیاً؛ نام‌های «الله و الرحمن» که اسم اعظم الهی است و لفظی می‌باشد که در قرآن کریم به صراحت ذکر شده است و لذا احتیاجی نیست که از ترکیب این حروف به آن برسیم. ثالثاً؛ اگر ما بپذیریم که اسم اعظم تکوینی است نه لفظی، این نظر به کلی کنار گذاشته می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲/۶۴).

۲-۵. حروف مقطعه از ناحیه‌ی خدا، سوگندهایی است مبتنی بر این که این کتاب از سوی اوست.

قرآن هم‌چنان که به سایر مظاهر خلقت سوگند یاد کرده است (به خورشید، به ستارگان، به روز، به شب، به نفس انسانی) هم‌چنین به حروف الفباء نیز سوگند خورده است. پس معنی الم این است که به الف و لام و میم سوگند. انسان هنگامی که به چیزی سوگند می‌خورد، در حقیقت امر مورد احترامی را که برای خودش محترم است و مخاطب هم می‌داند که آن چیز مورد علاقه اوست و حاضر نیست آن را خوار و زیون سازد، پشتوانه‌ی صحت و درستی سخنش قرار می‌دهد. لذا علمای ادب می‌گویند سوگند، تأکید و تأیید راستی سخن حق است. گاهی انسان سوگند یاد می‌کند نه برای این منظور؛ بلکه برای افاده‌ی امری که لازمه‌ی سوگند است، یعنی برای افاده‌ی این که طرف بداند گوینده برای آن چیز احترام قائل است. وقتی کسی می‌خواهد به مردم بفهماند که برای فلان شخص احترام قائل است به جان او قسم می‌خورد. در این گونه قسم‌ها هدف متوجه مُقسَمُ به (چیزی که به او قسم خورده شده) است نه مُقسَمُ علیه (مطلبی که در مورد او قسم یاد شده است) سوگند قرآن از نوع دوم است. قرآن اگر به ماه و خورشید و زیتون و انجیر و روزُ شب سوگند یاد می‌کند، می‌خواهد بشر را متوجه اهمیت این امور کند (مطهری، ۱۳۸۴: ۵۴ و ۵۵؛ قرطبی، بی تا: ۱/ ۱۱۰).

این نظر دارای شواهد قابل توجهی نیست. هم‌چنین باید گفت: چیزهایی که در قرآن بدان‌ها سوگند یاد شده است اعم از جمادات و غیر جمادات است چرا که در قرآن به ماه و خورشید و اسماء حسناى خداوند که معنای آن‌ها روشن است قسم یاد شده است؛ در حالیکه معنای این حروف روشن نیست. در این قول سه اشکال وارد است: یکی در اصل سوگند بودن این حروف؛ دوم در معنای مقسمُ به؛ و سوم قسم برای کسی است که در صحت دعوی مدعی شک داشته باشد و گوینده بخواهد با سوگند شک او را بر طرف کند؛ بنابر این، مخاطب سوگند باید بداند لفظی که بدان سوگند یاد می‌شود چه معنایی دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲/ ۶۴).

۲-۶. این حروف از حروف مجمل هستند که نوعی محاسبه است و اشاراتی به مدت بقای امت اسلامی دارند (میرمحمدی زرنندی، ۱۳۶۹: ۵۲).

این وجه نیز صرف احتمال است بلکه با قرآن کریم نیز ناهماهنگ است؛ چرا که طبق منطق قرآن هیچ فرد یا امتی اجل خود را که مقدر من عند الله است نمی‌داند: «وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ

تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (لقمان، ۳۴)؛ «کسی نمی‌داند در کدامین سرزمین می‌میرد در حقیقت خداست [که] دانای آگاه است». بنابراین نمی‌توان پذیرفت که از طرفی خداوند بگوید هیچ کس زمان مرگ خود را نمی‌داند و در جای دیگر حروفی نازل کند که به وسیله‌ی آن حروف زمان انقضای دوران حکومت‌ها دانسته شود (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲/ ۱۰۰).

۲-۷. این حروف در ابتدای سوره‌ها آورده شده تا به عنوان مبتدا و مفتاح سور باشد (میر محمدی زرنندی، ۱۳۶۹: ۵۲).

این نظریه به این معنی است که همه‌ی سور باید دارای چنین مفتاحی باشند و حال آن‌که بیشتر سوره‌ها یعنی ۸۵ سوره فاقد حروف مقطعه است؛ در مقابل، برخی معتقدند که: «این‌ها ناظر به اسمای اعظم خداوند هستند یا با تلفیق آن‌ها اسم اعظم بدست می‌آید. برخی از مستشرقین گفته‌اند این حروف نظر دارد به اسمای کسانی که نسخه‌های قرآن را در اختیار داشته‌اند». این قول نیز موجه نیست؛ زیرا از منظر تاریخی دارای اشکالات فراوانی است و روایاتی متعدد هم دال بر این است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز این حروف را قرائت کرده اند. قرآن کریم که به صورت متواتر از لسان مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده و در خانه آن حضرت و نزد بسیاری از صحابه بوده است و اگر این حروف ناظر به اسمای صاحبان نسخه‌ها باشد باید مانند سایر علامت‌های اختصاری در صدر نسخه یا پشت جلد آن درج شود؛ اما این حروف پس از آیه شریفه‌ی «بسم الله...» آمده است و صاحبان این نظر برای همه‌ی سور، این توجیه را ذکر نکرده‌اند، گفتنی است که این رأی در میان همه‌ی آراء از کمترین اعتبار برخوردار است (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲/ ۹۲).

۲-۸. این حروف در واقع رمز و سری میان خداوند و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است که تنها پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و افراد پاک می‌توانند از آن آگاهی یابند و باید از باب ایمان به غیب آن را بپذیرند (بلاغی، بی تا: ۱ / ۶۴). مانند بسیاری از دستورات دین که سرّ آن مکتوم و پوشیده است چنان‌که خداوند ما را به افعال و اقوالی مأمور کرده که معنای آن را نمی‌دانیم؛ مانند رمی جَمْرَه و هروله کردن بین صفا و مروه در حج؛ اما باید گفت که دستور تدبر در قرآن، شامل

حروف مقطعه نیز می‌شود؛ چرا که الفاضلی مستعمل هستند نه مهمل! ادعای رمز بودن آن‌ها حتماً بعد از پذیرش معنا دار بودن آن‌هاست. ابوبکر عتیق در تفسیر خود آورده است: در تفسیر حروف تهجی در قرآن، مفسران دو قول دارند، بعضی گفته‌اند ما آن را تفسیر نمی‌کنیم و بعضی آن را تفسیر کرده‌اند. اما آن گروهی که تفسیر نکرده‌اند، می‌گویند: «هذه من المکنونات التي لا تفسر» همچنین می‌گویند: «عجزت العلماء عن تفسير هجاءات القرآن و إنَّ اللهَ زینَ كتابه به حروف التهجی» یا آن‌که: «إنَّ اللهَ تعالی فی کل کتاب سراً و سره فی القرآن حروف التهجی» اما گروهی که آن‌ها را تفسیر کرده‌اند، می‌گویند: «الم» نام قرآن است بر این قول اشکال کرده‌اند که چگونه مثلاً «الم» نام قرآن است، در حالی که قرآن به این نام معروف نیست، چرا که اگر فردی قرآن می‌خواند در عرف نمی‌گویند الم می‌خواند یا حامل الم است؛ اما به این اشکال جواب داده‌اند که می‌شود این نام قرآن باشد هر چند قرآن به این نام بین ما معروف نیست؛ لیکن میان ملائکه و قوم دیگر معروف است (سورآبادی، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۶).

صاحب تفسیر جوامع الجامع گفته است که از پیشوایان معصوم ما نقل شده که فرموده‌اند، این حروف از متشابهاتی است که خداوند علم آن را به خود اختصاص داده است و جز او کسی تأویل آن‌ها را نمی‌داند (مترجمان، ۱۳۷۷: ۱/ ۱۶).

حسن مصطفی در این رابطه چنین گفته است: ابتدای سوره رمزی است که تفاهم مربوط به آن منحصر می‌شود به متکلم و مخاطب و تفسیر قاطع نوشتن در رابطه با این رمز بر خلاف نظر پروردگار متعال است و چون این رمز از کلمات مستعمل عرب حساب نمی‌شود، قهراً به دلالت حروف می‌توانیم مطالبی را استفاده کنیم (مصطفی، ۱۳۸۰: ۱/ ۵۲).

عبدالحسین طیب نیز معتقد است: از این حروف، جز خدا و راسخین در علم، کسی دیگر با خبر نیست «سّر من اسرار الله استاثره الله بعلمه» (طیب، ۱۳۷۸: ۱/ ۱۲۲).

در تفسیر روان جاوید آمده است که از امام صادق (علیه‌السلام) نقل است که «الم» حرفی است از حروف اسم اعظم خداوند که تقطیع شده است در قرآن و امام (علیه‌السلام) چون بخواند به آن اجابت می‌شود؛ و از تفسیر امام (علیه‌السلام) نقل شده است که معنی «الم» آن است که این کتابی که فرستادم، آن را مرکب از حروف تهجی است که لغت شما از آن حروف ترکیب می‌شود. پس

بیاورید مثل آن را اگر راست می‌گویید؛ و از امیر المومنین (علیه‌السلام) که از برای هر کتابی خلاصه است و خلاصه قرآن حروف تهجی است و از امام صادق (علیه‌السلام) نقل است که «الم» در اول سوره بقره به معنی «انا الله الملك» است یعنی این سه حرف اشاره به این سه کلمه است که جمعاً یعنی من خداوندی هستم که پادشاهم (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۲۳/۱).

به نظر «الم» و سایر فواتح سوره، رموز و اشارات است به معنای کلی که از باطن قرآن به تعلیم الهی برای اهلش استفاده می‌شود و همان معنی اسم اعظم است و «انا الله الملك» هم اشاره به همان است و نزولش در اول هر سوره برای آن است که فهرست اجمالی و معانی کلی است که به منزله روح آن سوره است و باید پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام (علیه‌السلام) متذکر باشند و اهتمام به حفظ آن حقائق کلیه نموده و استمداد از آن انوار غیبیه بنمایند و در موقع قرائت و ابلاغ خطبات اهلیه بر مردم به وسیله این حروف مقدسه جلب توجه عموم را بنمایند و ایجاد رعب در مردم کنند تا مردم متوجه شوند که این کلام از سنخ خطابه‌های عادی نیست و برای استماع به نحو اتم و اکمل حاضر شوند (همان: ۲۵ / ۱).

۲-۹. در عصری که اعراب از مهارت خارق العاده در فن شاعری برخوردار بودند، قرآن کریم آن‌ها را دعوت به مقابله به مثل کرد و همه از آوردن مانند آن اظهار عجز کردند و در برابر آن زانو زدند. گواه زنده این تفسیر، حدیثی است که از امام سجاد (علیه‌السلام) رسیده آن‌جا که می‌فرماید: «قریش» و یهود به قرآن نسبت ناروا دادند گفتند: قرآن سحر است، آن را خودش ساخته و به خدا نسبت داده است، خداوند به آن‌ها اعلام فرمود: «الم ذلک الکتاب» یعنی: ای محمد! کتابی که بر تو فرو فرستادیم از همین حروف مقطعه (الف-لام-میم) و مانند آن است که همان حروف الفبای شماس است (بابایی، ۱۳۸۲: ۱ / ۳۷).

نتیجه‌گیری

با استناد به این اصل که خداوند متعال دارای اوصاف حکمت و غایت است و هیچ عمل عبث و بیهوده‌ای از او سر نمی‌زند، می‌توان دریافت که ذکر حروف مقطعه در قرآن کریم بیهوده نیست و دارای هدف و معنایی والاست.

در میان دیدگاه‌های مطرح‌شده، دو نظریه از پشتوانه و اتقان بیشتری برخوردارند: نخست، دیدگاه رمزگویی و اشاره این حروف به ارتباط ویژه میان خداوند و اولیای الهی، و دوم، دیدگاه اعجاز و تحدی که بر نقش این حروف در هم‌اوردطلبی قرآن با معارضان تأکید دارد. این دو دیدگاه، افزون بر برخوردارگی از مؤیدات قرآنی و روایی، با چالش‌ها و اشکالات کمتری نسبت به سایر آراء مواجه بوده‌اند. در نهایت، تداوم پژوهش و کاوش عالمانه برای تبیین دیدگاهی متقن در تبیین چیستی حروف مقطعه، می‌تواند گامی مؤثر در جهت فهمی روشن‌تر و عمیق‌تر از آیات نورانی قرآن کریم باشد.

فهرست منابع

قرآن کریم

ترجمه قرآن کریم. (۱۳۷۶). مترجم محمدمهدی فولادوند. تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

بابایی، احمدعلی. (۱۳۸۲). برگزیده تفسیر نمونه. قم، دارالکتاب الاسلامیه.

بلاغی، محمد جواد. (بی‌تا). تفسیر آلاء الرحمان، نجف، دارالکتاب الاسلامیه.

تقفی تهرانی، محمد. (۱۳۹۸). تفسیر روان جاوید، قم، انتشارات برهان.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۳). تفسیر تنسیم، قم، مرکز نشر اسراء.

- حجتی، محمد باقر. (۱۳۶۰). پژوهشی در تاریخ علوم قرآنی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- رازی، محمدبن عمر. (۱۴۱۰ق). تفسیرکبیر، بیروت، دارالفکر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم و الدار الشامیه.
- رشید رضا، محمد. (بی تا). تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه.
- زرکشی، بدرالدین محمدبن عبدالله. (۱۴۱۰ق). البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
- زماخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی.
- سورآبادی، ابوبکر. (۱۳۸۰). تفسیر سورآبادی، تهران، فرهنگ نشر نو.
- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن. (۱۳۸۰). الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، قم، نشر فخراین.
- طالقانی، سید محمود. (۱۳۶۲). پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۳). مجمع البین فی تفسیر قرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- طیب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). اظہار البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات السلام.
- قاضی، عبدالجبار. (بی تا). متشابه القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- قرطبی. (بی تا). جوامع القرآن، بیروت، دار ابن کثیر.
- قنادی، صالح. (۱۳۸۵). قرآن شناسی، قم، نشر معارف.
- مترجمان. (۱۳۷۷). ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مشهد، بنیاد آستان قدس رضوی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۴). آشنایی با قرآن، تهران، نشر صدرا.
- مصطفی، حسن. (۱۳۸۰). تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب.
- میرمحمدی زرنندی، ابوالفضل. (۱۳۶۹). تاریخ و علوم قرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۹). التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.